

مهم ترین دلایل تصادفات در تهران

از جهت علت تامه، بی توجهی به جلو مهم ترین دلیل و بیشتر به خاطر استفاده از تلفن همراه است. دومین عامل هم سرعت در بزرگراه هاست. بیشترین تصادفات مربوط به عابران پیاده است که در معابر بزرگراهی اتفاق می افتد. ۵۱ درصد از تصادفات برای عابران پیاده در بزرگراه هاست. و جای سؤال دارد که چرا عابر باید در بزرگراه باشد.



آمار تصادفات فوتی پابخت

۴۴ درصد فوتی ها در تصادفات پابخت عابران پیاده، ۳۹ درصد موتورسیکلت سواران و ۱۷ درصد بقیه هم مربوط به خودروهای سواری هستند. پرتلفات ترین حادثه رانندگی تهران در سال های اخیر نیز به حادثه واژگونی اتوبوس دانشگاه آزاد (پونک) و واژگونی اتوبوسی در رمپ بزرگراه ستاری مربوط می شود که در هر دو حادثه شمار زیادی از شهروندان جان خود را از دست دادند.



گپ

رئیس اداره تصادفات تهران يك خانم با درجه سرهنگی است

سرهنگ بانو

بهر روز قلی بور، روز نامه نگار: همه تصادفات و سوانح رانندگی در تهران به یک ساختمان منتهی می شود؛ «قرارگاه مرکزی پلیس راهور تهران در خیابان آزادی». در این ساختمان اما یکی از اتاق ها کانون اصلی بررسی تصادفات به حساب می آید؛ اتاقی در طبقه سوم که تابلوی «اداره تصادفات» کنار آن نصب شده است. با وجود اینکه افسران با سابقه زیادی در پلیس راهور تهران حضور دارند، اما از حدود ۴ ماه قبل خانمی با درجه سرهنگی بر صندلی ریاست این اداره تکیه زده و با دقت زانهاش همه تصادفات رخ داده در تهران را تحت نظر دارد. سرهنگ رابعه جوانبخت، ۴۴ ساله، دارای مدرک فوق لیسانس روانشناسی و رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران چند روز قبل مقابل خبرنگار همشهری نشست و از چگونگی پلیس شدنش و طی کردن دوره های سخت تادشوازی های این کار و کارشکنی هایی که در کارش می شود گفت. گفت و گوی ما با سرهنگ جوانبخت در شرایطی انجام شد که بی سیم او کنار دستش قرار داشت و یک گوش اش به سؤالات ما و گوش دیگرش به بی سیم بود تا حوادث شهر را رصد کند.



عکس: همشهری / رضا نزاله

بله خوب است و خیلی محتاط هستم. در رانندگی هم همیشه فرصت را به دیگر رانندگان می دهم چون می گویم هر قدر هم که احتیاط کنم نمی دانم طرف مقابل چطور رانندگی می کند. رانندگی در تهران خیلی سخت است. چون با رانندگانی بسیار سر به هوا روبه رو هستیم. بخشی از آنها عصبی و پر خاشگر هستند و خیابان ها را صحنه ای برای برتری جویی می بینند. مشکلات فرهنگی هم در این زمینه زیاد داریم و هر قدر هم که اعمال قانون شود فایده ای ندارد.

که مجوزهای پلیس با امضای یک خانم صادر می شد. از بهمن ماه سال ۱۴۰۱ هم رئیس اداره تصادفات تهران شدم.

خیلی ها معتقدند که کار پلیس های زن به نوعی تشریفاتی است؛ آیا موافقت می کنید؟

نه اینطور نیست. وقتی من در صحنه های تصادف حاضر می شوم با همه وجود کارم را انجام می دهم. بارها شد که من نکاتی را در صحنه تصادف دیدم که همکاران آقاندیده بودند و تعجب می کردند و این موضوع ناشی از نگاه جزئی نگر و دقیق خانم هاست.

بر خورد همکاران مرد و ارباب رجوع با یک پلیس زن چگونه است؟

ارباب رجوع ها بر خورد خیلی خوبی دارند. انگار که وقتی یک خانم را در این جایگاه می بینند بیشتر اعتماد می کنند. اما همکاران مرد ابتدا به کارم اطمینان کامل نداشتند تا اینکه به تدریج من و سایر خانم ها را به عنوان همکار قبول کردند. من از صبح تا عصر کار می کنم. اما همیشه هم کار نیست و بخشی از انرژی برای مقابله با حاشیه ها از بین می رود. اینجا چیزی آسان به دست نمی آید.

تلخ ترین صحنه تصادفی که در آن حضور پیدا کرده اید چه صحنه ای است؟

تصادفی فوتی در خیابان پاسداران بود. وقتی وارد خیابان شدم از دور صدای زنی را شنیدم که گریه می کرد. او همسر نگهبان یکی از برج ها و اهل افغانستان بود. کودک یک ساله اش چهار دست و پا وارد پارکینگ شده و یکی از ساکنان هنگام خارج کردن خودرویش از پارکینگ بچه را ندیده و او را زیر گرفته بود؛ صحنه دلخراشی بود. همه گریه می کردند. مادر، بچه را بغلش گرفته بود و او را تحویل نمی داد و ناله سوزناکی داشت. با او صحبت کردم و به زحمت توانستم بچه را از او بگیرم. این یکی از تلخ ترین صحنه ها بود.

خودتان رانندگی تان خوب است؟

تابه حال خودتان تصادف کرده اید؟
بله. من یک پژو ۲۰۶ دارم که ۲ مرتبه تصادف کرده ام. یک مرتبه فرعی به اصلی بود و دفعه دیگر یک ماشین از پشت با ما شسینم تصادف کرد. در هر دو خسارتی بود و من مقصر نبودم.

اگر شما تصادف کنید چه کسی به تصادف رسیدگی می کند؟

همکارانم می آیند و کاری ندارند که من رئیس اداره تصادفات هستم یا سمت دیگری دارم. چون نمی شود که حق افراد را پایمال کرد. از طرفی خودرو بیمه است که به راحتی از بیمه استفاده می شود.

و اما صحبت با بانی؟

جا دارد از حمایت های سردار حمیدی رئیس پلیس راهور وقت که به من اعتماد کردند تشکر کنم. نکته دیگر اینکه زندگی خیلی بی ارزش است و آدم ها فرصت شان برای زندگی کم است. به همین دلیل سعی می کنم از بودن در کنار خانواده ام با تمام وجود لذت ببرم. هفته قبل یک تصادف فوتی در بزرگراه خرازی گزارش شد که آقای جاناش را از دست داده بود. وقتی من رسیدم سر صحنه دیدم که این مرد کیف غذایی کنارش است. ماست و غذایش هنوز سرد بود. همسرش غذای مفصلی برای او گذاشته بود اما او فرصت نکرد غذایش را بخورد. زندگی همین قدر کوتاه است.



اولین صحنه تصادف فوتی که دیدید را به خاطر دارید؟

بله. در نخستین صحنه تصادف فوتی که همراه با رئیس رفتم صدای بی سیم جناب سرهنگ را می شنیدم. از مرکز با دوربین صحنه را می دیدند. گفتند جناب سرهنگ این خانم چه کار دارد که رفته بالای سر جنازه. بکشیدش کنار. رئیس گفتند که ایشان خانم جوانبخت، رئیس تصادفات منطقه و در حال بررسی صحنه هستند و مرکز عذر خواهی کرد.

به عنوان یک خانم با صحنه های دلخراش در تصادفات چطور کنار می آید؟

برخی دوستان فکر می کردند که من با دیدن صحنه های دلخراش تصادف از کار شانه خالی می کنم و گاهی بعضی از همکاران سعی می کردند که مانع تراشی و اذیت کنند. مثلا وقتی از صحنه تصادف برمی گشتم می گفتند چطور می توانی ناهار بخوری؟ یا اینکه می خواستند من را امتحان کنند، کروی تصادف نشان می دادند و می گفتند نظر بده. اما بعد از مدتی فهمیدند که من در کارم جدی و با انگیزه هستم. ۹ سال در منطقه ۴ کار کردم و جای جای این منطقه را با حوادث و تصادفات می شناختم. بعد از مدتی فهمیدم که من با بسیاری از خانم های دیگر خیلی تفاوت دارم. چون در جمع ها حرف های من با بقیه متفاوت بود. من تجربیات تلخی داشتم و نگاهم نسبت به زندگی عوض شده بود.

در این مدت چه تجربه هایی به دست آوردید؟

زمانی که سردار رحیمی، فرمانده راهور تهران بودند من را صدا کردند و گفتند برای اخبار راهور می خواهیم از شما استفاده کنیم. چون هم دانش کار را داریم و هم بیان تان خوب است. مدتی آموزش دیدم و بعد از مدتی چندین برنامه خبری زنده در شبکه های مختلف تلویزیون داشتم و گویندگی به شغل دوم من تبدیل شد. حدود ۶ سال این کار را انجام می دادم. آن زمان خانم آزاده نامداری مستندی از یک روز زندگی من ساخت که بازتاب خوبی داشت.

در ادامه چه سمت هایی را در پلیس بر عهده گرفتید؟

بعد از مدتی جانشین اداره تصادفات شدم و در ادامه به سمت رئیس مرکز صدور مجوز فعالیت های عمرانی منصوب شدم که در هر جای تهران قرار بود حفاری و کار عمرانی شود من باید مجوز آن را صادر می کردم. این نخستین بار بود

چطور شد که بین مشاغل مختلف تصمیم گرفتید پلیس شوید؟

سال ۱۳۸۲ از طرق کنکور سراسری جذب دانشکده افسری پلیس زن شدم و جزو نخستین دوره پس از انقلاب بودم. من و حدود ۱۰۰ نفر دیگر از هم دوره های هابیم بعد از گذراندن ۴ سال زندگی دانشگاهی در محیط دانشکده افسری نخستین خانم هایی بودیم که در جبهه دار شدیم. در این دوره آموزش های نظامی هم مثل آقایان طی کردیم. نگهبانی با ۳، تیراندازی با اسلحه، مشق صف جم و... قبل از آن من رشته های خوبی هم در دانشگاه قبول شده بودم اما با توصیه پدرم وارد دانشکده افسری شدم و ۴ سال زندگی شبانه روزی را در آنجا تجربه کردم. همه روزهای هفته در دانشکده بودیم و فقط آخر هفته ها اجازه رفتن به خانه را داشتیم که خیلی سخت بود. با این حال برای رسیدن به هدف مان تلاش می کردیم. در آنجا تجربه هایی را به دست آوردم که بیرون از آنجا ممکن نبود. مثلا تجربه راپل، تیراندازی، اسکی حرفه ای و... من دوست داشتم گرایش کشف جرم بروم اما با راهنمایی پدرم در نهایت وارد گرایش راهنمایی و رانندگی شدم. از دانشگاه خاطرات زیادی دارم؛ مثلا ما باید شبها نگهبانی می دادیم. یک طرف ما دادگاه انقلاب بود و سمت دیگر زندان قصر و شرایط سختی وجود داشت. سرانجام سال های دانشگاه با هر فراز و نشیبی که بود، گذشت.

بعد از پایان دانشکده افسری نخستین شغل تان در نیروی پلیس چه بود؟

بعد از فارغ التحصیلی در دانشگاه، کار پژوهش را شروع کردم و همزمان با تعدادی از هم دوره های ما نشریه تخصصی پلیس زن را برای نخستین مرتبه منتشر کردیم. بعد از مدتی در منطقه ۸ پلیس راهور به عنوان رئیس تصادفات مشغول به کار شدم و وظیفه بررسی کروی های ترسیمی را بر عهده داشتم. در جبهه سروان بود و به لحاظ درجه ای پایین تر اما به لحاظ جایگاه از همکاران آقای که مراجعه می کردند بالاتر بودم. کارم خیلی خوب پیش می رفت. در ادامه هم رئیس اداره تصادفات منطقه ۴ شدم که منطقه وسیعی بود و از بومهن تا پاسداران را شامل می شد. روز اول به دفتر رئیس منطقه رفتم و احترام نظامی گذاشتم اما رئیس اصلا سرش را هم بالا نیاورد. این برخورد باعث شد ابتدا از کار در آنجا انصراف دهم و... اما در ادامه رابطه خوبی با رئیس پیدا کردم و کارم را در آنجا ادامه دادم و موفق بودم.